

بیماری بولوار

محمد کریم پیرنیا

کشور ما چهارراه جهان است و از دیرباز آنرا بنام «خونیرس» یا ناف زمین میخوانده‌اند.

کاروانهائی که از این چهارراه گذشته‌اند ناگزیر باخود ره‌آوردهائی داشته‌اند که بعضی از آنها ارمغانهای گرانبهای بوده و برخی هم بیماریهای بومی سرزمین خود را در این چهارراه رها کرده و رفته‌اند.

تب زرد، تب سرخ، گریپ ژاپونی - آنفلوآنزا و التور دردهائی هستند که از سرزمینهای بیگانه باین کشور رانده و کم‌کم بومی شده‌اند. یکی از این ره‌آوردهای گزندآور برای شهرسازی و بافت شهرها و کهنه‌نژها و کهنه‌بست‌های ما که از روزگاران دور دارای آئین و رسم ویژه و هم‌آهنگ با روش زندگی ایرانی بوده بیماری بولوار است که برتن درست بازارها، تیمها، کاروانسراها و گرمابه‌ها و کوی و برزن‌های آراسته و سرپای ما تاخته و آنها را رنجور کرده و از پا انداخته است.

گمان نرود که انگیزه نگارنده در این بحث کهنه‌پرستی و دشمنی با نوسازی و آبادانی است و تصور نشود که کسی میخواهد مردم زمان کیهان‌نوردی را وادارد که در روزگار کجاوه و گردونه زندگی کنند. منظور اینست که نشانه‌های زندگی آراسته و آسوده دیرین ما که چون خالهای گیرائی بر رخ زیبای شهرهای این کشور نشسته درپیش پای پدیده‌های نو وره‌آوردهای تمدن باختری قربان نشوند.

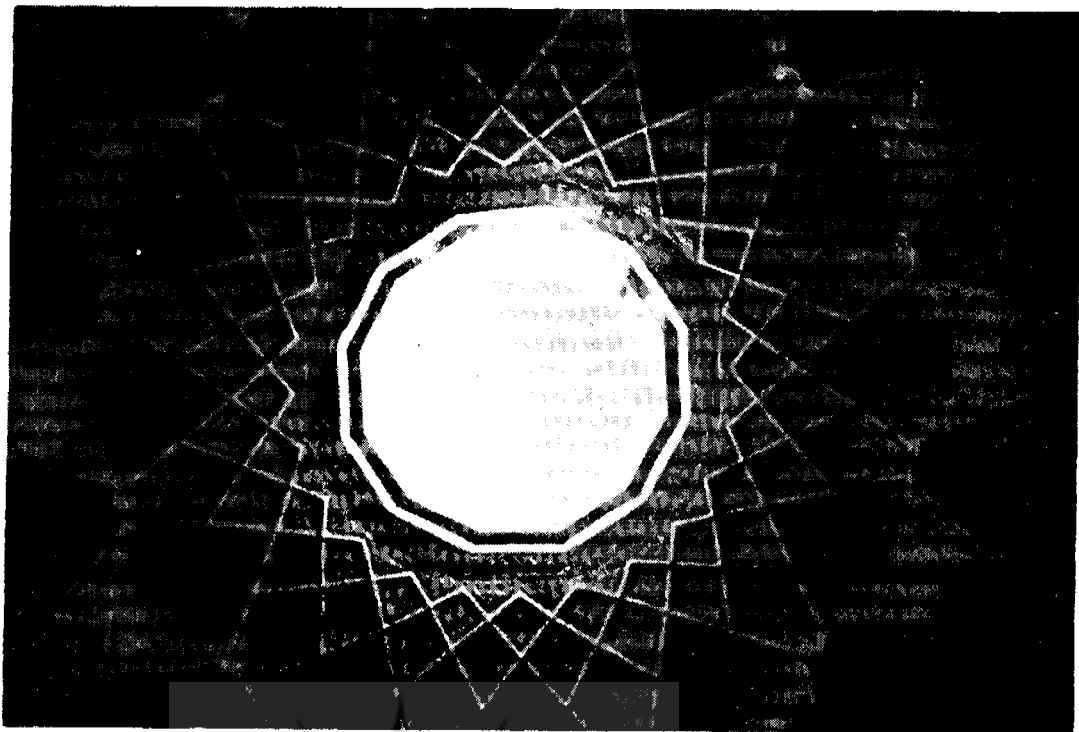
برای احداث بولوار و ساختمان خانه‌های تازه و آسمانخراشهای سردر آسمان زمین خدا تنگ نیست که بیایند پیش از هر آداب و ترتیبی کلنگ را بجان آثار نفیس و متناسب و معقول شهرهای زنده بیاندازند. بازارها را خاموش، کاروانسراها را تهی و گرمابه‌ها را سرد و افسرده کنند. مگر در ایران هرگز آبادی نشده مگر بولوار چیز تازه‌ایست و هرگز در این ملک سابقه نداشته‌است که کدام بولواری درجهان بزیبائی چهارباغ و فراختر از خیابان زند است؟ کدام میدانی بزرگتر از نقش جهان درنیمه دیگر جهان وجود دارد که بازارها، مسجدها، کاخها و کاروانسراهای پیرامونش باین آهنگ

و اندام باشد؟ کدام کوی و برزنی در ایران شهر هست که سازنده‌اش سر مویی از ترتیب و تناسب و پیوستگی و هم‌آهنگی و آرامش در پرداخت آن فروگذار کرده باشد؟

در همه زبانهای زنده جهان واژه‌های بازار - کاروانسرا - بردیس - کوپل - رباط - خانقاه - ساباط - سرای و خرابات و حتی بسیاری از اصطلاحات دیگر فنی مربوط بمعماری و شهرسازی از دیرباز آئین ایرانیان بوده و چه خوب است که سنتهای مربوط بآن حفظ شود.

نامهائی مانند: ربع عضدی - ربع رشیدی - نظامیه - رکنیه - پیشاپور - پیرام - بی‌ارشدیر - نرسوآباد - فیروزآباد - بهاباد و هزاران آبادی دیگر یادآور آنست که ایرانی همیشه برای خود و کسانش در هر شهر و روستا جائی را برمیگزیده و مجموعه‌ای کامل و بی‌نقص میساخته که مردمی که در آن بسر میبرند از حیث خرید و فروش - پاکی و پاکیزگی زندگی - عبادت - آموزش و پرورش - رفت و آمد و آسایش و آرامش بهیچ‌روی در تنگی نباشند و باسانی بآنچه میخواهند دست یابند. اگر يك برزن کوچک را در نظر - نائین - کرمان یا قزوین بررسی کنیم می‌بینیم در میان آبادی جائی بسیار خوب را بنام لرد (بوزن و معنای لند انگلیسی) یا حسینیه طرح انداخته‌اند که پیرامون آنرا تکیه - مسجد - گرمابه - مدرسه - خانقاه - دارالشفای - دارالدویه - کاروانسرا - تیم و تأسیسات لازم دیگر فرا گرفته و همه کوچه‌های آبادی با ترتیبی بسیار دلپسند بآن می‌پیوندند.

اگر کوچه‌ها تنگ و پیچ در پیچ است در بعضی جاها بمنظور سهولت دفاع و بعضی دیگر بخاطر طبیعت و شیب زمین چنین شده‌است و گرنه خیابانهای فراخ و کشیده‌ای مانند چهارباغ اصفهان - خیابان زند شیراز - خیابان روبروی سردر شهر بانی فعلی قزوین - خیابان سرآب نو یزد - خیابانی که شاه‌فین را بهممانسرای کاشان می‌پیوسته همه دلیل بر آنند که ایرانی از طرح بولوار و احداث آن عاجز نبوده و این چیز تازه‌ای نیست که تحفه فرنگ باشد - منتهی در دوران صفوی برای ساختمان مجموعه نقش جهان هرگز مسجد جامع را خراب نکرده‌اند



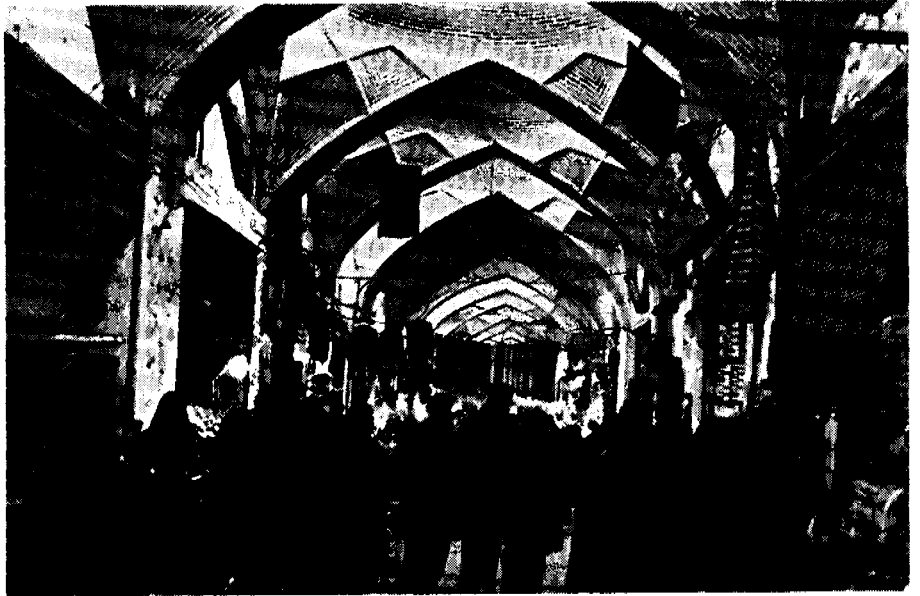
ترتینات زیبای کلاه فرنگی سقف بازار کرمان

وسیدرضا و غیره شده بطوریکه هر رهگذاری در بازار احساس تنهایی و گاهی هراس میکند پیشه‌وران دکان‌های خود را رها کرده بخیبان ریخته‌اند کاروانسراها جای خاکروبه و گاهی تبدیل بانبار و کارگاه دباغی و روفتگری شده لچکی‌های زیبای کاروانسرای وزیر به بیننده دهان کجی میکند و اندامهای گسسته پیکر کاروانسرای بسیار بزرگ سردار که بدونیم شده نگرنده را بگریه می‌اندازد. از همه اینها گذشته - خیابان محل کسب خوبی برای ایرانی نیست آفتاب تند تابستان و سرمای سوزناک زمستان گردبادهای پرگرد و خاک و بارانهای دیوانه بهاری پیشه‌ور ایرانی را واداشته است که در زیر سایه بازار دکانی بگیرد و با سودگی در آن بنشیند. ضمناً روش اقتصادی بازار ایران که در هیچ نقطه از جهان نظیر ندارد همکاران و هم‌پیشگان را در یک رسته گرد می‌آورد و خریدار برای برگزیدن خواسته خود ناچار نبوده است تا در گرمای تابستان و سرمای زمستان خیابانها را بگرداند. چون هر نوع کالائی در یک رسته عرضه میشده هر کس می‌توانسته است باسانی کالای دلخواه خود را بهتر و ارزاتر و زودتر بدست آورده و پیشه‌وران نیز ناچار بوده‌اند در بهبودی جنس خود بکوشند تا با کالای دیگران قابل رقابت باشد. در سالهای اخیر رسته‌ها و قیصریه‌های بزرگ و متعددی

و گنجعلیخان (که گویا هزینه ربع خود را بزور از مردم کرمان می‌گرفته) آثار آل مظفر و سلاجقه کرمان را ویران نکرده تا جایی را آباد کند.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله در بیرون تبریز ربع خود را طرح انداخته و امیرعلیشاه گیلانی با اینکه رقیب او بوده آنطرف شهر را برای ساختمان ارگ خود انتخاب کرده است و جز در یکی دو مورد که با تأسف زیاد اشخاص نادان یا متعصب نقوش و کتیبه‌های کهن را سترده روی آنها را بنام یا به نقش خود مزین فرموده‌اند! (مانند کتیبه شیخ‌علیخان در بیستون نقش فتحعلیشاه در ری - نقش دولتشاه در طاق‌بستان و نظائر آن) کسی مانند شهردارهای ما اسب ستم بر پیکر نیمه‌جان آبادیهای گذشتگان نتاخته است مگر اینکه اثری در حال ویرانی و تباهی بوده و رادمردی آنرا بازسازی و بازپیرائی کرده باشد (مسجد جامع اصفهان - مسجد جامع یزد - مسجد جامع قزوین).

برای اینکه بدانیم احداث بی‌رویه و ناصواب خیابان و بولوار با جان شهرها چه میکند خیابان اصلی قزوین را که از میان شهر و درکنار بازار می‌گذرد مثال می‌آوریم. احداث این خیابان (که هنوز هم دوطرف آن کاملاً ساخته نشده) باعث خاموشی بازار - قیصریه - تیمهای بسیار زیبای وزیر



بازار کرمان

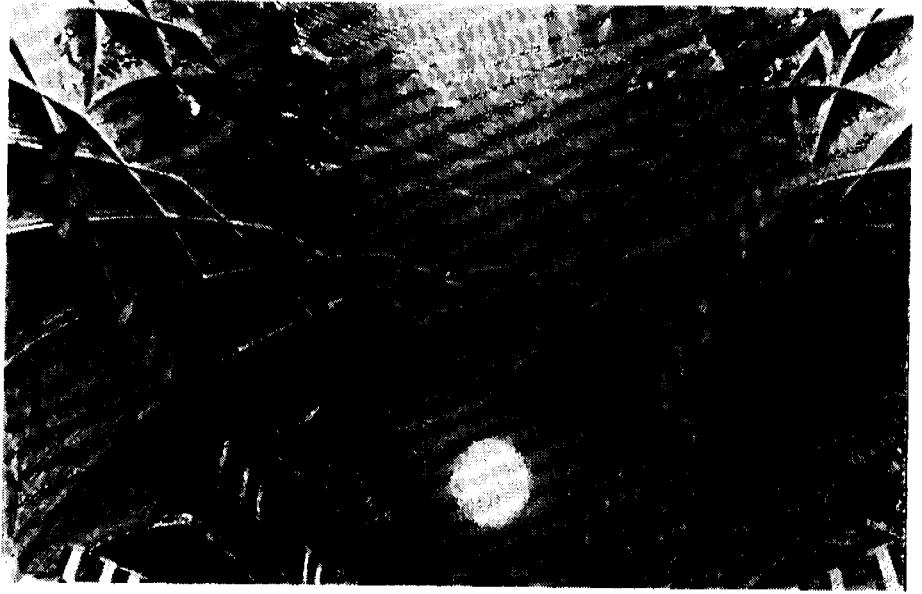
چهارسو بازار کرمان درمقابل تشعشع شدید آفتاب . داخل بازار حالتی از راحتی و آرامش دارد



بنام پاساژ در کلیه شهرهای ایران ساخته شده . چه کسی میتواند ادعا کند که بهترین و بزرگترین آنها با تیم بزرگ قم یا تیمچه امین الدوله کاشان یا قیصریه ابراهیمخان کرمان یا بازار وکیل شیراز یا بازارهای اصفهان و کاشان و یزد قابل مقایسه و یا افلاک با اغماض نظیر آنهاست؟ حتی بهترین پاساژ پایتخت نیز بیای تیمچه حاجب الدوله که در دوره انحطاط معماری ایران ساخته شده نمیرسد . مگر چنین نیست؟

بتازگی باب شده است هر شهرداری بمحض ورود بمحل مأموریت خود قبل از هر کار یک یا چند محله قدیمی را درهم میکوبد و با اصطلاح خیابان جدید احداث می کند تا یادگاری از خود بجای گذاشته باشد . دوطرف اینگونه خیابانها هرگز پرنمیشود و جز تعدادی معدود دکه (که احياناً بسبک تهران با پایه فلزی و در کرکراهی بدون نماسازی) در زمان شهردار خیابان ساز علم میشود مابقی طول خیابان از دوطرف چون آرواره پیرزالان تهی می ماند و در زمان شهرداری بعد تبدیل به مزبله و پرورشگاه پشه و مگس و ورزگاه سگان ولگرد میگردد .

در کنار نخستین خیابانی که در شهر کرمان احداث شده پیکر رنجور و تأثرآور زاغها و ویرانههای درهم ریخته در ژرفای درههایی که روزگاری شهر قدیم بوده چشم را آزار میدهد ولی بازم میخواستند (درچند سال پیش) بولواری عمود بر بازار وکیل احداث کنند که رشته این رشته زیبا را ازهم بگسلد چند کاروانسرا و مسجد و مدرسه و آب انبار را شقه



چهارسو - بازار کرمان

باعث شده تا نتواند مطالب منظور را بیرواند در آنچه تاکنون یادشده هرگز قصد توهین یا خدای نخواستہ اساتذہ ادب بشهرداران شریف و خدمتگزار گذشته نبوده که با کمال دلسوزی و علاقه بدون داشتن هیچ وسیله و امکانی ناچار بوده‌اند بشهر خود سروصورتی بدهند و چون بقول معروف «بی‌مایه پتیراست» بدون داشتن طرح و دستگاه راهنما و اعتبار و نظائر آن امکان نگهداری آثار کهن شهرها و روستاها را نداشته‌اند و در حقیقت کار آنان مانند خانداری بوده که قبل از رسیدن میهمان نخستین کاری که انجام میدهد رفت و روب و گردروبی است ولی از امروز به بعد که بفرمان شاهنشاه نوسازی ایران آغاز شده و شهرها و روستاها از روی اصول صحیح شهرسازی و با مطالعه دقیق و صحیح فنی توسط کارشناسان باتجربه و با ذوق ایرانی ویراسته و ویراسته میگردند اگر چنین اشتباهاتی رخ دهد پشیمانی بسیار بیار خواهد آورد. اگر نوسازی در بیرون شهرها بعمل آید بست‌های کهن (Lesuestiqes) از گرمی و زندگی خواهد افتاد و اگر از عرصه کوی و برزنهای کهن آبادیها استفاده شود مستلزم نابودی یا حداقل تغییر قیافه آثار گذشته خواهد بود. اگر ارتباط شهر قدیم و جدید بوضع معقول تأمین نشود پیوند شهر خواهد گسست و اگر این رابطه بسیار نزدیک باشد باشندگان کویهای کهن را خواهد ربود و کسی حاضر نیست در یک خانه قدیمی در کوچه پس کوچه بنشیند و حال آنکه همسایه‌اش در آن طرف شهر در ویلائی مدرن و زیبا نشسته است. این دیگر بعهدہ صاحب نظران و استادان است که کلیه این مسائل

کند پیشه‌وران بازارهای زنده و پر جوش و خروش را در آغوش خود کشد و مجموعه بناهای باستانی شهر را که با منطبق بسیار معقول معماری جان گرفته چون بازار و قیصریه قزوین بیجان و خاموش کند (که خوشبختانه مسئولان بیدار کنونی رسیدند و پیران زنده دل شهر را پناه دادند).

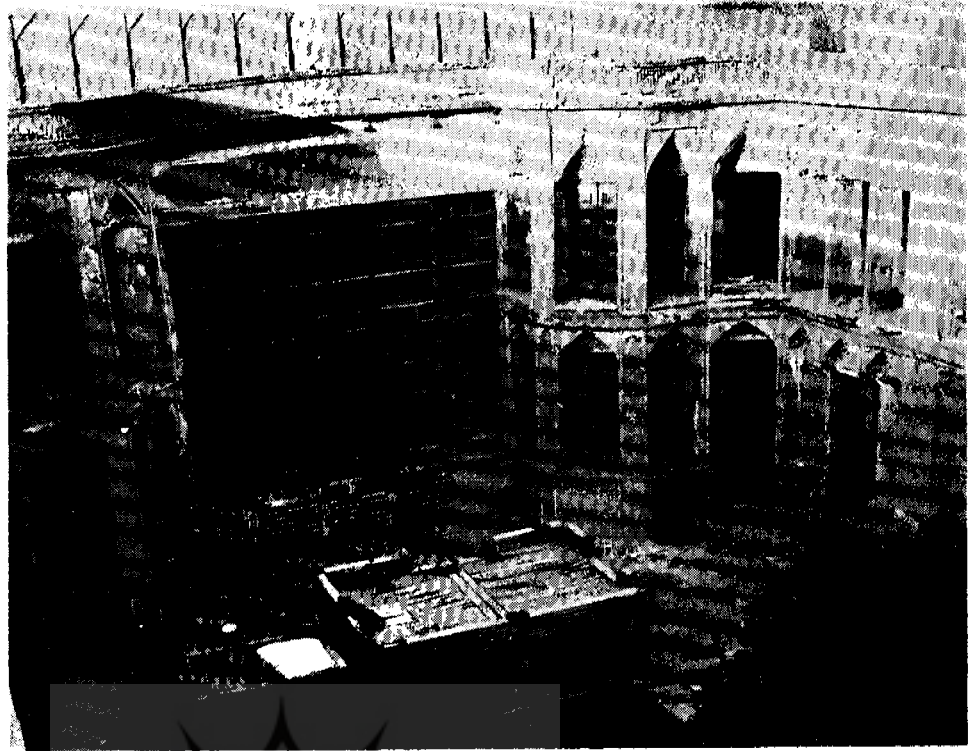
برای اینکه بدانیم بولوار چه میکند بشیراز شهر شعر و عشق برویم.

چند ماه پیش که در خدمت استادام بشیراز رفته بودم بعلت تأخیر هواپیما چنان شد که شبانه وارد شهر شدیم.

از خیابان که میگذشتیم یکباره میدانی وسیع و عریض و طولی پیش روی ما سبز شد که چهار خیابان بزرگ اضلاع آنرا تشکیل میداد و در هر گوشه آن چهار راهی بوجود آمده بود.

بنده در نخستین برخورد شاد شدم که شیرازی با ذوق روی دست اصفهانی زده و میدانی چهارچندان نقش جهان طرح انداخته و بخواست خدا روزگاری پیرامون آن ساختمانهای آبرومندی بیا می‌شود و اگر نمردید خواهیم دید که هنوز مردم ما زنده دل و زیبا پسندند. با کمال تأسف خیلی زود این رؤیای شیرین باطل شد و با توضیح میهماندار شیرازیمان دریافتیم که میدان چیزی جز یک زمین بایر نیست که در میان چهار خیابان افتاده و فعلاً مزبله است.

در پایان این حقیقت را بعرض میرساند که خامی نگارنده



خانه‌هایی که هر روز نظائر آنرا
خراب می‌کنند

مورد استفاده آن منتفی شده اگر منطقی و اصولی باشد معقول خواهد بود. مثلاً کاروانسراها را میتوان باسانی بمیهمانسرا تبدیل کرد (ولی بقول متقدین ایتالیائی نه مانند کاروانسرای ما در شاه اصفهان وبخصوص قسمت ورودی آن که نه ایرانی و نه اروپائی بلکه لاشرفیه و لاغریه است).

مدارس علوم قدیمه اغلب در حال حاضر هم دایر و مورد استفاده است آنهائی هم که متروک شده باسانی قابل تبدیل بکتابخانه و پرورشگاه و نظائر آن است.

کاخهای شهری و دسکرهاهی روستائی خود بهترین موزه‌اند ودلیل ندارد در شهر و روستائی که چنین اثری موجود باشد ساختمان تازه‌ای باین منظور برپاکنند.

رباطها و سباطها و کوشکها بسیار آسان بپرورشگاه و تفریحگاه تبدیل میشود (یامیتوان چنان که انگلیسیان برای گذراندن تعطیلات آخر هفته خود خانه‌هایی بنام **Week and house** دارند از این ساختمانهای نغز و زیبا برای همین منظور استفاده کرد).

خوشبختانه شهبانوی هنرپرور ما توجه عمیق و فراوانی باین نکات معطوف میفرماید و او امری از جانب معظم لها صادر شده که آینده نیکوئی برای آثار هنری نوید میدهد بامید آنروز که ایرانشهر را آراسته و ویراسته به بینیم و چنانکه داربوش خواسته و نیاز کرده جائی برای دروغ و دروند در میهن ما نباشد.

را با منطبق قوی حل کنند و اگرچه کاری بس دشوار است ولی «مشکلی نیست که آسان نشود».

باید قبول کرد که زندگی در روزگار ما در کوجهای تنگ و پیچ در پیچ میسر نیست و لاقل هر کس احتیاج دارد که از خانه تا محل کار خود را از وسیله نقلیه شخصی یا عمومی استفاده کند و این مشکل را می‌توان با تعریض کوجهها بحد معقول و لازم (و تا آنجا که بآثار هنری لطمه نزند) حل کرد ولی اینکه بیابند پیرامون یک اثر را بازکنند و آنرا مانند بناهای یادبود اروپائی در وسط یک میدان یا در محور یک خیابان قرار دهند کار درستی بنظر نمی‌آید.

معماران ایرانی مانند همشهریان عارف و روشندل خود بدرون پیش از برون توجه داشته‌اند و شاید جلوه و نمایش افسون کننده شاهکارهای معماری ما در همین باشد.

در زبان فارسی مثلی است که میگویند هنگام بازدید فلان نثائی کلاه از سر انسان می‌افتد بگمان نگارنده مورد این مثل باید محفوظ بماند.

مسجد جامع اصفهان از درون صحن جالب و محتمم است نباید با احداث خیابانی در محور سردر آنرا تحقیر کرد یا دیوارهای خشتی و زبره پیرامونش را که از روز نخست ناماسازی نشده با تهی کردن پیرامون و ناماسازی تصنعی و متکلف نشان داد. چهره و هیئت یک اثر را نباید مسخ کرد ولی استفاده تازه و نوین از بنائی که روزگاری بکار ویژه‌ای میآمده و دیگر